



Sociological Analysis of Unbalanced Regional Development and the Social Mentality of People in Kurdistan's Border Regions (Emphasis Placed on Development Plans Following the Revolution)

Hamed Sharifpour¹ | Hossain Mirzaei² | Hossain Imani Jajarmi³

1. Corresponding author, Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

E-mail: h.sharifpoor56@gmail.com

2. Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran. E-mail: hmirzaie@ut.ac.ir

3. Department of Social Development, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran. E-mail: imanijajarmi@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Received: 09 August 2022

Received in revised form: 05 December 2022

Accepted: 03 January 2023

Published: 20 September 2023

Keywords:

Critical Discourse Analysis, Regional Spatial Justice, Border Regions, Kurdistan, Social Mentality.

ABSTRACT

This research examines the policies and development plans for peripheral regions and measures the social mentality of the people of Kurdistan in relation to the practical policies centered on the 5-year development plans after the revolution.

Utilized are the qualitative method of critical discourse analysis and the combined approach of Fairclough-Laclau-Mouffe based on a post-structural approach. In-depth interviews were conducted with government agents, civil activists, and members of the private sector in order to assess the social attitude of the people of the border region of Kurdistan towards policies and development programs.

According to the research's findings, the word "border" in the development plans is more dominated by the duality of "border and security" than by the duality of "border and development," and the development plans after the revolution are influenced by many discourses that interact with each other in the form of a circle in different layers, so that in the upper layer is the fixed meta-discourse of the Islamic Revolution, and in the middle layer, the variable governmental discourses (construction, reforms, justice-oriented and moderate-oriented) and in the inner layer. There are developmental approaches (development-oriented, government-oriented, security-oriented, and distribution-oriented) that articulate floating signals around their node and create a discourse order that inhibits the development of border regions.

Instead of a confrontational and antagonistic approach, an evolutionary approach based on procedural-distributive justice should be adopted for the development of border areas with a focus on regional spatial justice, and for balance and freedom from the deprivation of the border areas, the "center-periphery" structural model must be deconstructed.

Cite this article: Sharifpour, H., Mirzaei, H., & Imani Jajarmi, H. (2023). Sociological analysis of unbalanced regional development and the social mentality of people in border regions of Kurdistan (Emphasis on development plans after the revolution). *Community Development (Rural and Urban)*, 15(1): 253-271. <https://doi.org/10.22059/jrd.2023.346960.668751>



© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2023.346960.668751>

تحلیل جامعه‌شناختی توسعه نامتعادل منطقه‌ای و ذهنیت اجتماعی مردم مناطق مرزی کردستان (تأکید بر برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب)

حامد شریف‌پور^۱ | حسین میرزایی^۲ | حسین ایمانی جاجرمی^۳

۱. نویسنده مسؤل، گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: h.sharifpoor56@gmail.com

۲. گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hmirzaie@ut.ac.ir

۳. گروه توسعه اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: imanijajarmi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این پژوهش به بررسی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه درخصوص مناطق مرزی و سنجش ذهنیت اجتماعی مردم کردستان نسبت به سیاست‌های اعمالی با محوریت برنامه‌های توسعه پنج‌ساله بعد از انقلاب می‌پردازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۸	در تحقیق حاضر از روش کیفی تحلیل گفتمان انتقادی و با رویکرد ترکیبی فرکلافی و لاکلا و موف مبتنی بر یک رهیافت پساساختارگرایانه استفاده شد. برای سنجش ذهنیت اجتماعی مردم منطقه مرزی کردستان نسبت به سیاست‌ها
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۹/۱۴	برنامه‌های توسعه، با سه گروه کارگزاران دولتی، فعالان مدنی و بخش خصوصی مصاحبه عمیق انجام گرفت.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳	براساس یافته‌های پژوهش، در برنامه‌های توسعه به‌جای دوگانه «مرز و توسعه» بیشتر دوگانه «مرز و امنیت» مستولی است و برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب، متأثر از گفتمان‌های متعددی هستند که به شکل دایره‌واری در لایه‌های
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۶/۲۹	مختلف با همدیگر تعامل دارند؛ به طوری که در لایه بالایی، فراگفتمان ثابت حکومتی انقلاب اسلامی و در لایه میانی، گفتمان‌های متغیر دولتی (سازندگی، اصلاحات، عدالت‌گرا و اعتدال‌گرا) و در لایه درونی، گفتمان‌های توسعه‌ای (رشدمحور، دولت‌محور، امنیت‌محور، توزیع‌محور) وجود دارد که دال‌های شناور را حول دال مرکزی خود مفصل‌بندی می‌کنند و نظمی گفتمانی را به‌وجود می‌آورند که مانع توسعه مناطق مرزی می‌شود.
واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ذهنیت اجتماعی، عدالت فضایی منطقه‌ای، کردستان، مناطق مرزی.	برای توسعه مناطق مرزی مبتنی بر عدالت فضایی منطقه‌ای، نظم گفتمانی حاکم در ایران به‌جای رویکرد تقابلی و آنتاگونیستی، باید رویکرد تکاملی مبتنی بر عدالت فرایندی-توزیعی را تأکید بر عدالت فضایی منطقه‌ای را در پیش بگیرد و برای تعادل و رهایی از محرومیت مناطق مرزی، الگوی ساختاری «مرکز-پیرامون» و اساس روابط ساختاری معکوس، الگوی «پیرامون - مرکز» از نو بازسازی شود.

استناد: شریف‌پور، حامد، میرزایی، حسین و ایمانی جاجرمی، حسین (۱۴۰۲). تحلیل جامعه‌شناختی توسعه نامتعادل منطقه‌ای و ذهنیت اجتماعی مردم مناطق مرزی کردستان (تأکید بر برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب). *توسعه محلی (روستایی-شهری)*, ۱۱(۱): ۲۵۳-۲۷۱.

<https://doi.org/10.22059/jrd.2023.346960.668751>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2023.346960.668751>

۱. مقدمه و بیان مسئله

پس از بحران‌ها و پیامدهای مهلک جنگ جهانی دوم، برنامه‌ریزی‌های توسعه در کشورهای مختلف دنیا یکی پس از دیگری و با الگوهای متفاوت صورت گرفت و با گذر زمان و در جریان اجرای برنامه‌های توسعه، در سطوح مختلف منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی شکاف ایجاد کرد؛ بنابراین یکی از اهداف توسعه‌ای کشورهای دنیا به‌خصوص کشورهای درحال توسعه، دستیابی به توسعه متوازن و متعادل و رفع محرومیت‌زدایی و نابرابری‌های مزمن منطقه‌ای مبتنی بر عدالت فضایی منطقه‌ای است. برای نیل به این مقصود، شناخت عوامل درونی و بیرونی اثرگذار بر توسعه منطقه‌ای از جمله قدرت، ایدئولوژی، راهبرد، برنامه‌های توسعه‌ای و به‌طورکلی سیاست‌های اجتماعی و گفتمان‌های مسلط حاکم بر آن‌ها می‌تواند در تحلیل فرایند توسعه و چگونگی عدم تعادل منطقه‌ای مفید واقع شود.

سیاست اجتماعی برنامه‌ها، راهبردها و رهیافت‌هایی است (والش و همکاران، ۲۰۰۰) که تأثیر مستقیمی بر رفاه شهروندان دارد (مارشال، ۱۹۶۴). در واقع سیاست‌گذاری اجتماعی تأکید آگاهانه بر تحول اجتماعی دارد (فیتزپتریک، ۱۳۸۱) که هدف آن کاهش نابرابری و بهبود رفاه انسانی است (بالداک، ۱۹۹۵)؛ بنابراین هدف سیاست‌گذاری اجتماعی، چیزی جز تحقق مؤلفه‌های توسعه نیست (اورتز، ۲۰۰۷: ۶).

تعادل و تناسب منطقه‌ای در امکانات رفاهی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اکونگرسی سیاسی از ضرورت‌های توسعه ملی است که در ماده ۴۸ قانون اساسی صراحتاً به آن اشاره شده است: «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد؛ به‌طوری‌که هر منطقه به فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد.»

مرز چالش‌ها و فرصت‌هایی را برای ساکنان آن فراهم می‌سازد که یا ذاتی مناطق مرزی‌اند یا اینکه در نتیجه شیوه سیاست‌گذاری‌های اعمال شده در این مناطق به‌وجود آمده‌اند (ذکایی و نوری، ۱۳۹۴: ۱۲۱). نکته قابل‌تأمل این است که در فرایند توسعه، افرادی که در مناطق مرزی کشورها زندگی می‌کنند، به‌طور معمول از کانون توجه برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های توسعه دورند. همین امر سبب می‌شود سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی آن‌ها کاهش یابد (تودارو، ۱۳۸۴: ۲۳). چنان‌که در یافته‌های پژوهشی دیداری و همکاران (۱۳۹۸)، عارفی و همکاران (۱۳۹۴)، زبردست و حق‌روستا (۱۳۹۴)، دومهری (۱۳۹۵)، وکلی‌نیا و شالی (۱۳۹۱) بیشتر استان‌های مناطق مرزی در مقایسه با استان‌های مرکزی از لحاظ شاخص‌های توسعه اجتماعی در وضعیت نامناسبی قرار دارند و زنجیره استعمار مرکز-پیرامون و بی‌عدالتی فضایی در ایران قابل‌مشاهده است.

بیشتر مناطق مرزی ایران، هم‌دچار نابرابری اجتماعی و نابرابری فضایی منفی هستند و هم در واحدهای فضایی قومی و مذهبی قرار دارند و این مسئله توسعه مناطق مرزی را تشدید کرده است؛ به‌طوری‌که نتایج تحقیقات صادقی و همکاران (۱۳۹۳)، خاکپور و داوری (۱۳۹۴) و اسلامی (۱۳۹۱) نشان داده است استان‌های کردستان، سیستان و بلوچستان، ایلام و آذربایجان غربی در رتبه‌های پایین توسعه‌یافتگی اقتصادی-اجتماعی قرار دارند و به بحران کیفیت زندگی دچارند (فیض‌آبادی و ملکی، ۱۳۹۴: ۷۷-۷۸).

این شرایط و وضعیت نامتعادل و توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی، انجام کارهای علمی و پژوهشی کیفی در سطوح مختلف آن را برای تحلیل سیاست‌گذاری‌ها و گفتمان‌های توسعه، به‌منظور واکاوی مسئله و استقرار گفتمان نوین را به‌منظور سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کارآمد توسعه متوازن و متعادل ضروری می‌سازد.

هدف از این تحقیق، تحلیل گفتمان انتقادی سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه درخصوص توسعه مناطق مرزی ایران است. پرسش آن است که چرا و چگونه گفتمان‌های غالب و برنامه‌های توسعه موجب تولید و بازتولید بی‌عدالتی فضایی و عدم تعادل منطقه‌ای

شده‌اند و شکاف مرکز-پیرامون را عمیق‌تر کرده‌اند و چه گفتگویی می‌تواند توسعه مناطق مرزی با تأکید بر عدالت فضایی منطقه‌ای را برای توسعه یکپارچه جامعه ایجاد کند.

۲. چارچوب مفهومی و پیشینه پژوهش

زبان‌شناسان در بحث از تحلیل گفتمان دو دیدگاه را مطرح کرده‌اند: دیدگاه ساختارگرایی که به شکل و ظاهر متن توجه می‌کند و دیدگاه کارکردگرایی که بر چرایی و چگونگی استفاده از متن توجه نشان می‌دهد، اما علاوه بر تحلیل گفتمان ساختارگرا و کارکردگرا، نوع سومی از تحلیل گفتمان تحت عنوان تحلیل گفتمان انتقادی توسط افرادی از جمله وداک، ون‌دایک، لاکلا و موف، و فرکلاف گسترش یافت که بر نقش قدرت و ایدئولوژی در سطوح ملی و فراملی و به‌طور کلی بافتار اجتماعی مؤثر بر تحلیل گفتمانی تأکید می‌ورزد. از منظر دیوید کریستال، هدف تحلیل گفتمان انتقادی، آشکارسازی روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی (آفاکل زاده، ۱۳۸۵: ۱۱) به‌منظور درک، افشا و درنهایت مقاومت در برابر نابرابری اجتماعی است (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۳۵۲). سیاست اجتماعی^۱ و برنامه‌های توسعه، مجموعه‌ای از اقدامات دولت‌ها برای مواجهه با مسائل اجتماعی در زمینه‌های ارائه خدمات رفاهی، توزیع منابع، فرصت‌های برابر و شرایط مساعد برای مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها به‌منظور تغییر نظم اجتماعی از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب‌تر است که با دخالت دولت‌ها برای کاهش نابرابری‌های ناعادلانه، رفع محرومیت‌زدایی، تعادل منطقه‌ای و تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای طراحی، تدوین و اجرا می‌شود و کارکرد کلی آن بهبود فضای زندگی افراد جامعه است. اما به حوزه اجتماعی محدود نمی‌شود، بلکه به شکلی مستقیم و غیرمستقیم حوزه‌های دیگر زندگی اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را شامل می‌شود (فیتزپتریک، ۱۳۸۱: ۲۹۳).

فرایند این سیاست اعمالی به شکل تعامل دوسویه و رابطه دیالکتیکی است؛ به‌طوری‌که قدرت و ایدئولوژی نقشی محوری در شکل‌گیری گفتمان‌ها دارند و گفتمان‌ها بر قدرت و ایدئولوژی اثر متقابل می‌گذارند. درواقع قدرت و ایدئولوژی بر شکل‌گیری گفتمان‌ها و آن‌ها هم بر سیاست‌های اجتماعی و نوع راهبرد برای برنامه‌ریزی توسعه‌ای و تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای اثر می‌گذارند و این چرخه تولید و بازتولید می‌شود. پس می‌توان گفت عدم تعادل در جوامع، بیشتر تحت تأثیر دینامیسم سیاسی به‌عنوان علت غایی دینامیسم اجتماعی و به‌تبع آن دینامیسم فضایی جوامع است (حافظانیا، ۱۳۷۸: ۳۰۰).

عدالت فضایی^۲ به معنای تأکید تعمدی و متمرکز بر جنبه‌های فضایی یا جغرافیایی عدالت است؛ همان عدالت اجتماعی اعمال‌شده در واحدهای سرزمینی به‌طوری‌که به توزیع عادلانه منابع سرزمینی منجر شود. درواقع عدالت فضایی به معنی توزیع منصفانه و برابر فرصت‌ها، آزادی، مشارکت، توجه به تنوع و تفاوت‌ها و به‌طور کلی تمامی شاخص‌های رفاهی و منافع ارزشمند اجتماعی در مناطق مرزی و مرکزی براساس ظرفیت و استعداد، نیازها و استحقاق‌های فضایی مناطق به‌منظور استفاده از آن‌ها است. عدالت فضایی، نقطه تلاقی فضا و عدالت اجتماعی است که به جنبه‌های فضایی یا جغرافیایی عدالت اشاره دارد. پس بین فضا و پدیده‌های اجتماعی رابطه دیالکتیک برقرار است؛ یعنی فضا امری اجتماعی است. فضا متقابلاً بر پدیده‌های اجتماعی اثر می‌گذارد؛ آنچه ادوارد سوگا آن را «دیالکتیک فضایی اجتماعی» می‌نامد (لوفور، ۱۹۶۸، ۱۹۷۲) که با عدالت فضایی، عدم تعادل منطقه‌ای هم از بین می‌رود و بستر توسعه مناطق محروم و مرزی را ایجاد می‌کند.

تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای و تعادل در جامعه نیازمند عدالت فرایندی با شاخص‌های برابری فرصت‌ها، آزادی، مشارکت، مردم‌سالاری و شایسته‌سالاری، و عدالت توزیعی با شاخص‌های توزیع منابع و ثروت، توزیع براساس نیاز، تفاوت و استحقاق‌های مبتنی بر انصاف و سود همگانی است.

سه پارادایم درخصوص توسعه مناطق مرزی مبتنی بر عدالت فضایی و تعادل منطقه‌ای عبارت‌اند از:

الف) پارادایم ساختارگرا: ساختارگراها بیشتر بعد ساختاری جامعه در اشکال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهند. در این رویکرد توسعه‌نیافتگی برخی کشورها را ناشی از شرایط ساختاری و نهادی از جمله مدیریت، طرح‌ریزی، نظم‌پذیری و سازمان‌پذیری و در نهادها و سازمان‌ها می‌دانند؛

ب) پارادایم عاملیت‌گرا: بر نقش کنشگر فردی در شکل‌دهی به فرایندها تأکید دارد. عاملیت فرد در کانون توجه قرار می‌گیرد و بر ویژگی‌های فردی از جمله خلیات، ذهنیات، دانش، قابلیت‌ها، ارزش‌ها و توانمندی‌های افراد تأکید می‌کند. به همین دلیل برنامه‌های توسعه در هر کشوری را بیش از هر چیز بازتابی از معرفت و شناخت و دیدگاه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آن کشور و متولیان امر نسبت به توسعه می‌دانند؛

پ) پارادایم تلفیقی عاملیت و ساختار: توسعه‌نیافتگی ناشی از بی‌عدالتی فضایی را تلفیقی می‌دانند. این نظریه‌پردازان معتقدند علاوه بر ساختار و نهادهای حاکم در جامعه، عاملیت و کنشگری فردی بر عدالت فضایی و به تبع آن بر توسعه متوازن اثرگذار است و بر رویکرد توسعه مبتنی بر نهادگرایی تأکید می‌کند که یک رویکرد تلفیقی است.

پیشینه این پژوهش را می‌توان در دو دسته مشاهده کرد. دسته‌ای به تحلیل نابرابری فضایی و عدم تعادل منطقه‌ای در سطوح مختلف آن می‌پردازند، از جمله پژوهش‌های مرصوصی (۱۳۸۲)، ابراهیم‌زاده و همکاران (۱۳۹۱)، رحمتی (۱۳۹۳)، امان‌اله‌پور (۱۳۹۵)، نوذری (۱۳۹۶)، اسکندری (۱۳۹۷)، داس (۱۹۹۹)، راماتو و ژینس (۲۰۰۷)، بوتایب و هلمرت (۲۰۱۱)، هندولا (۲۰۱۴)، مارچند (۲۰۱۷)، جونز، هاوکینز و ودرز (۲۰۲۰) و دسته دیگر برنامه‌های توسعه را تحلیل می‌کنند، از جمله پژوهش‌های رضایی (۱۳۹۱)، ابراهیمی لویه (۱۳۹۱) صفری شالی (۱۳۹۴)، معیری (۱۳۹۵) زائر کعبه (۱۳۹۶) و رستم‌زاده (۱۳۹۶) که برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب درخصوص عدالت را بررسی کرده‌اند که در ادامه به‌طور مختصر به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

ابراهیم‌زاده و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیق «تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران» به این نتیجه رسیدند که درجه توسعه‌یافتگی در مناطق مرزی ۰/۰۵۷ و مناطق مرکزی ۰/۱۶۹ است. همچنین نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی بسیار چشمگیر و معادل ۱/۶ است. درواقع می‌توان گفت مناطق مرکزی در ایران حدود سه برابر مناطق مرزی توسعه‌یافته‌تر است. یافته‌های پژوهش‌های راماتو و ژینس (۲۰۰۷) در غنا، شکاف توسعه‌یافتگی بین شمال و جنوب و داس (۱۹۹۹) نابرابری در ایالت‌های هند و بوتایب و هلمرت (۲۰۱۱) نابرابری اجتماعی و منطقه‌ای در کشورهای افریقای شمالی را نشان داد و مارچند (۲۰۱۷) متروپل‌ها را عامل اصلی افزایش این نابرابری در مناطق ملی کانادا معرفی کرد.

صفری شالی (۱۳۹۴) به بررسی گفتمان‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی با روش فرکلافی پرداخت و نشان داد یکی از عوامل تحقق‌نیافتن عدالت اجتماعی در ایران، گسست گفتمان‌ها در دولت‌های مختلف است. همچنین نگرش یک‌بعدی اقتصادی به عدالت و بی‌توجهی به ابعاد دیگر عدالت اجتماعی، تحقق آن را با مشکل مواجه می‌کند. رضایی (۱۳۹۱) نیز در تحلیل سه برنامه توسعه (دوم، سوم و چهارم) دریافت در توجه به حوزه‌های چهارگانه زندگی اجتماعی تعادلی وجود ندارد. به‌طور میانگین طی سه برنامه حدود ۶۰ درصد توجه به حوزه زندگی اقتصادی است و تقریباً توجهی به حوزه زندگی سیاسی نشده است (حدود دو درصد) به حوزه زندگی اجتماعی نیز توجه اندکی شده است (حدود ۱۱ درصد). همچنین توجه به حوزه زندگی فرهنگی حدود

۲۲ درصد است. این همان رویکرد یک‌بعدی و توجه غالب به عدالت توزیعی در ایران برای تعادل و انسجام اجتماعی است که نتیجه‌بخش نخواهد بود.

معیری (۱۳۹۵) در «تحلیل تطبیقی گفتمان‌های رفاهی برنامه‌های سوم و پنجم توسعه» به تحلیل گفتمان سخنرانی‌ها با توجه به مقولاتی از جمله سوسیالیسم، لیبرالیسم و نئولیبرالیسم و راه سوم پرداخت و نشان داد دولت اصلاحات در بعد سیاسی و اقتصادی به رویکرد لیبرالیسم نزدیک‌تر بوده است. اما دولت اصولگرا بر دولت بزرگ و مداخله‌گر تأکید می‌کند و خبری از حوزه فعالیت مبتنی بر خصوصی‌سازی نیست. همچنین هیچ‌کدام از دولت‌ها براساس رویکرد سوسیال‌دموکراسی یا راه سوم اقدام نکرده‌اند. عبری و عبده‌زاده (۱۳۹۹) تسلط اندیشه نئولیبرال در جهان، در تولید و بازتولید فقر و نابرابری نقش بسزایی ایفا کرده است. در ایران نیز رواج نئولیبرالیسم تمام شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی مناطق مرزی را با توسعه نیافتگی و نابرابری روزافزون همراه کرده است.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به‌لحاظ روش توصیفی-تحلیلی و به‌لحاظ هدف توسعه‌ای-کاربردی با رهیافت پساخترگرایانه^۱ است. از روش کیفی تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلایف استفاده شده که در سه سطح توصیفی، تفسیری و تبیین به تحلیل سیاست‌های اجتماعی توسعه مناطق مرزی می‌پردازد؛ به‌طوری‌که در مرحله توصیف، ساختار و ارزش‌های صوری متن (ارزش‌های تجربی، رابطه‌ای و بیانی) را تحلیل می‌کند و در مرحله تفسیر و تبیین، بافت موقعیتی^۲، نظم گفتمانی و تأثیر متقابل ساختارها و گفتمان را مورد بررسی قرار می‌دهد. اما در این تحقیق علاوه بر روش فرکلایف، از رویکرد لا‌کلا و موف هم در تحلیل نظم گفتمانی استفاده شده است. پس این پژوهش علی‌رغم تأکید بر رویکرد فرکلایف، به‌دلیل استفاده از رویکرد لا‌کلا و موف، دارای رویکرد ترکیبی است. دلیل استفاده از رویکرد فرکلایف این است که برخلاف سایر رویکردها، دوسویه و دیالکتیکی است و رابطه متقابل ساختار و گفتمان را در پرکتیس گفتمانی^۳ و پرکتیس اجتماعی^۴ صورت‌بندی می‌کند. درواقع واحد تحلیل در تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل متن، بینامتنیت (پرکتیس گفتمانی) و متن-جامعه (پرکتیس اجتماعی) را دربرمی‌گیرد.

روش جمع‌آوری داده‌ها، اسنادی و نمونه مطالعه، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه بعد از انقلاب است. در این تحقیق پس از مطالعه کامل برنامه‌های توسعه پنج‌ساله بعد از انقلاب، از میان مواد و تبصره‌ها و بندهای مختلف برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، قانون اساسی، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی برنامه توسعه و سایر پرکتیس‌ها و ژانرهای مورد استفاده، مواد و گزاره‌های مرتبط با مناطق مرزی، محرومیت‌زدایی، تعادل منطقه‌ای، توسعه متوازن و آمایش سرزمین، مشارکت و برابری فرصت‌ها به‌صورت غیرتصادفی و هدفمند به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. به‌منظور سنجش ذهنیت اجتماعی مردم منطقه به سیاست‌های اجتماعی درخصوص توسعه منطقه مرزی کردستان، مصاحبه عمیق با سه گروه از کارگزاران دولتی، بخش خصوصی و مدنی صورت گرفت. ابتدا مصاحبه مکتوب شد و سپس متن مصاحبه‌ها با تحلیل ساختار و واژه‌ها براساس ارزش‌های صوری با روش فرکلایف در سطح توصیف بررسی شدند. سپس به‌صورت هدفمند، گزاره‌های مشترک استخراج شد.

1. Post-structuralist
2. Situational context
3. Discoursal practice
4. Social practice

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	تحصیلات	شغل‌ها	محل سکونت	زمان مصاحبه (دقیقه)
۱	اسماعیل	دکتری	فرماندار، مدیر اجرایی منطقه آزاد تجاری-صنعتی	سقز	۶۲
۲	علی	کارشناسی	نماینده مجلس، فرماندار	سقز	۷۵
۳	محمد	دکتری	کارمند جهاد کشاورزی	بانه	۴۵
۴	یونس	دکتری	کارشناس گروه‌های آموزشی	بانه	۵۶
۵	کاوه	دکتری	کارشناس برنامه‌ریزی فرمانداری	بانه	۵۹
۶	فتاح	لیسانس	دبیر بازنشسته و فعال مدنی	بانه	۵۰
۷	کریم	لیسانس	فعال اقتصادی و مدنی	بانه	۶۰
۸	بختیار	دکتری	استاد دانشگاه	بانه	۶۲
۹	حامد	دکتری	استاد دانشگاه	سقز	۶۵
۱۰	کیمیا	دکتری	فعال اجتماعی	بانه	۵۸
۱۱	اسماعیل	کارشناسی ارشد	بخشدار، معاون برنامه‌ریزی فرمانداری	بانه	۶۱

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. توصیف

در این سطح تحلیل که به تحلیل ساختار صوری متن می‌پردازد، ابتدا برنامه‌های توسعه ایزودبندی شدند و در هر ایزود، واژه‌های کانونی، ایجابی، سلبی، قطب‌بندی‌ها، نشانه‌های عدالت فضایی منطقه‌ای و جان کلام متن مشخص شد. همچنین از ارزش‌های صوری متن شامل ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی برای شناسایی ایدئولوژی‌ها و تقابل آن‌ها، چگونگی رابطه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متن و ارزشیابی تولیدکنندگان از ساختار اجتماعی به‌منظور تولید متن استفاده شد؛ به‌طوری‌که ایدئولوژی غالب در برنامه اول و چهارم گفتمان نئولیبرالیستی، در برنامه پنجم ایدئولوژی شبه‌سوسیالیستی و برنامه ششم برگشت به افکار نئولیبرالیستی بود که همه این ایدئولوژی‌ها در چارچوب ایدئولوژی غالب اسلامی، راهبرد خاصی را انتخاب کردند تا به برنامه‌های توسعه جهت دهند؛ به‌طوری‌که در برنامه اول و دوم راهبرد تعدیل ساختاری، در برنامه سوم و چهارم راهبرد حکمرانی مطلوب، در برنامه پنجم راهبرد تأمین نیازهای اساسی و در برنامه ششم راهبرد رشد غلبه دارد.

۴-۲. تفسیر و تبیین

به‌طور کلی فرکلاف در مرحله تفسیر به بافت موقعیتی و نوع گفتمان و بافت بینامتنی می‌پردازد. مشارکان گفتمان، بافت موقعیتی را تا حدی براساس سرنخ‌های بیرونی (مانند ویژگی‌های موقعیت مادی گفتمان و خصوصیات فردی مشارکان) و تا حدی نیز براساس جنبه‌هایی از دانش زمینه‌ای خود تفسیر می‌کنند (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۹).

یکی از انگیزه‌های افراد در تولید متن، حل مشکلات مختلفی است که در روابط آن‌ها با جهان پیرامون و با دیگران حادث می‌شود. تولید متن اسناد توسعه در ایران به‌طور کلی با انگیزه رفع کمبود و توسعه ایران در راستای چشم‌انداز است و تعدادی از مواد و تبصره‌های آن برای رفع محرومیت‌زدایی و ایجاد عدالت منطقه‌ای - که یکی از موانع توسعه یکپارچه جامعه است - تدوین شده است. به‌دلیل عدم تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای، جایگاه فاعلی مرزنشینان دچار افول بیشتر و برساخت هویت اجتماعی کولبری شده است

که روابط بین مولد و مفسر متن را دچار تزلزل کرده است. همچنین بی‌اعتمادی مرزنشینان به برنامه را بیشتر کرده و به تبع آن سیاست‌گریزی و بی‌انسجامی جامعه را به دنبال داشته است. یکی از عوامل این وضعیت عدم ثبات قواعد گفتمانی به دلیل حل‌نشدن مشکلات و حتی گسترده‌شدن آن است که ساختار یک گفتمان فرومی‌ریزد و گفتمان دیگری با قواعد گفتمانی متعارض پدیدار می‌شود؛ به طوری که روابط نسبتاً باثبات ضروری برای ایجاد عدالت فضایی منطقه‌ای و به تبع آن توسعه جامعه میان انواع گفتمان‌ها در نظم گفتمانی دچار اختلال می‌شود.

در کشور ما سیاست‌های کلی برنامه‌های توسعه از سوی مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام تهیه، و براساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی به دولت ابلاغ و یک نسخه از آن هم‌زمان برای مجلس شورای اسلامی و شورای تشخیص مصلحت ارسال می‌شود. وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی نیز نیازها، برنامه‌ها و پیشنهادهای خود را برای یک دوره پنج‌ساله تدوین و به منظور تلفیق به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ارسال می‌کنند. این نهاد نیز پس از تلفیق، آن را برای تصویب نهایی در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار می‌دهد. البته در مجلس شورای اسلامی پس از تأیید کلیات، بخش‌های مختلف برنامه ابتدا در کمیسیون‌های تخصصی و سپس در کمیسیون تلفیق مورد بررسی و بازبینی قرار می‌گیرد. سپس آن را برای تأیید به شورای نگهبان می‌فرستند تا با شرع و قانون اساسی تطبیق دهند. در صورت تأیید، مجلس شورای اسلامی آن را لازم‌الاجرا می‌دانند و آن را برای اجرا به دولت می‌فرستند. این فرایند که توسط چرخه عظیمی شامل رهبری، مجمع تشخیص مصلحت، مجلس، دولت با مجموعه نهادهای زیرمجموعه خود (ستاد تدوین برنامه، شورای اقتصاد، شورای هماهنگی و تلفیق برنامه و کمیته‌های تخصصی، شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان‌ها و کمیته برنامه‌ریزی شهرستان‌ها) طی می‌شود، نشان از تعدد فاعلان نهادی دخیل در برنامه‌های توسعه است که بخشی از آن با عنوان تعادل منطقه‌ای و توزیع متوازن منطقه‌ای و... در برنامه توسعه با هدف از بین بردن شکاف منطقه‌ای و ایجاد عدالت فضایی منطقه‌ای، هم به صورت عدالت توزیعی و هم به صورت عدالت فرایندی مطرح شده است و از زبان نوشتاری برنامه پنج‌ساله برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کنند.

پس نهادهای تدوین‌کننده نظارتی و اجرایی متعددی در جایگاه فاعلان و با توجه به مناسبات قدرت و وظایف و اختیارات آن‌ها در چارچوب قانون درگیر ماجرا هستند و نوعی کثرت‌گرایی نهادی رسمی در برنامه‌ریزی ایران را ایجاد کرده‌اند که با رفت‌وبرگشت چرخشی دایره‌وار بین نهادی، فرایند برنامه‌ریزی ایران تحت ایدئولوژی گفتمانی عدالت اجتماعی اسلامی صورت‌بندی می‌شود. در واقع برنامه‌ریزی ایران حاکمیت‌محور است و نهادهای اجتماعی و مدنی نقش کم‌رنگی در فرایند برنامه‌ریزی ایران دارند. دولت و نهادهای نظارتی به عنوان کنشگران مسلط، با رویکرد ابزارگرایانه از مشارکت مردمی و مؤسسات خصوصی برای تحقق اهداف و آرمان حاکمیتی -از جمله بسیج مردمی برای ایجاد امنیت پایدار مناطق مرزی و مؤسسات خیریه برای فقرزدایی و...- استفاده می‌کنند؛ اما از دیدگاه آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها که مصداق اصلی گفتمان عدالت فرایندی است استفاده نمی‌کنند.

۳-۴. نظم گفتمانی

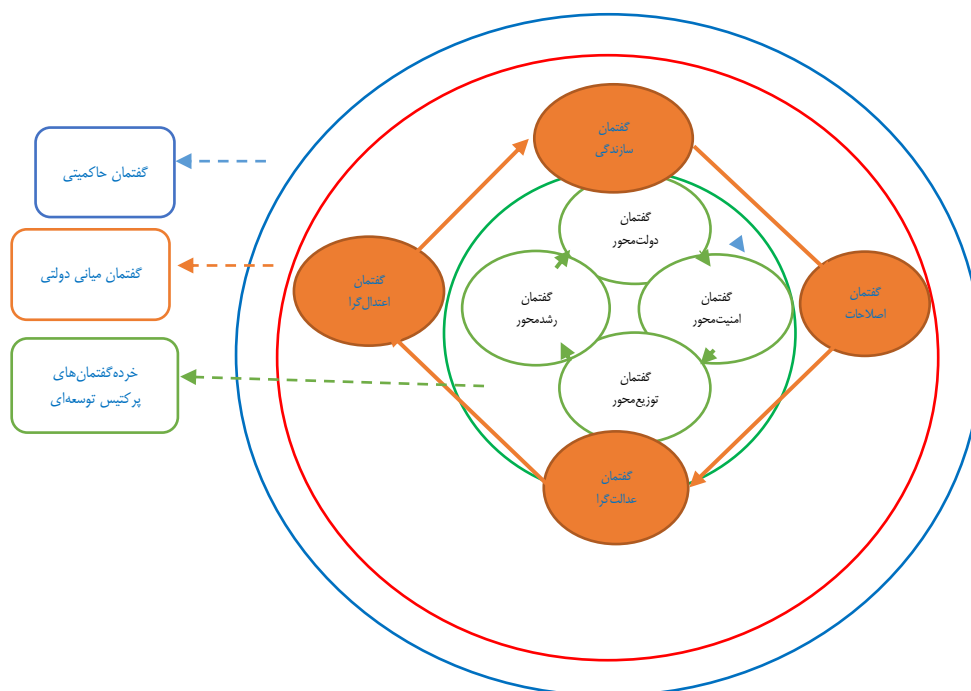
نظم گفتمانی^۱ ترکیب‌بندی تمامی گونه‌های گفتمانی^۲ و ژانرهای به کاررفته در یک نهاد یا میدان اجتماعی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۳۴). پرنکیس گفتمانی فاعلان نهادی، انواع مختلف دال‌های فرعی گفتمانی و گزاره‌های مختلف را حول دال مرکزی محرومیت‌زدایی و تعادل منطقه‌ای برای مفصل‌بندی به کار گرفته‌اند که عدالت فضایی منطقه‌ای و به تبع آن توسعه مناطق مرزی را

1. Oder of discourse
2. Discourse types

محقق سازند. از آنجا که امروزه جامعه ایران در وضعیت نامتعادل مناطق مرزی و مرکزی قرار دارد، اگر با اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ای عدالت‌گرایانه در جهت تعادل منطقه‌ای گام بردارد، مناطق مرزی در مسیر توسعه قرار می‌گیرند. به همین خاطر است که این پژوهش، یکی از محورهای توسعه مناطق مرزی را در تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای می‌بیند و توسعه مناطق مرزی را بدون تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای غیرممکن می‌داند. با توجه به اینکه عبارت «عدالت فضایی منطقه‌ای» در ژانرها و پراکتیس‌های گفتمانی گوناگون در ایران نامأنوس است، برای تحلیل گفتمان از شمول معنایی عدالت فضایی دل‌های شناور تعادل منطقه‌ای، توسعه متوازن، برابری و نابرابری منطقه‌ای، محرومیت‌زدایی، فقرزدایی، مشارکت و برابری فرصت‌ها استفاده شده است.

در ساختار سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ایران گفتمان‌های متعدد در سطوح و لایه‌هایی به شکلی دایره‌وار قرار می‌گیرند و ژانرها و پراکتیس‌های گفتمانی را به‌وجود می‌آورند که پراکتیس‌های اجتماعی آن‌ها را شکل داده‌اند. در لایه بالایی و بیرونی آن «فراگفتمان انقلاب اسلامی» قرار دارد که متأثر از ایدئولوژی اسلامی است و می‌توان از آن با عنوان گفتمان حاکمیتی نام برد. در لایه میانی آن گفتمان‌های گوناگونی از جمله «گفتمان سازندگی»، «گفتمان اصلاحات»، «گفتمان عدالت‌گرایی» و «گفتمان اعتدال‌گرایی» وجود دارد که گفتمان‌های دولتی محسوب می‌شود، اما در لایه پایینی و درونی آن، خرده‌گفتمان‌های پراکتیس توسعه‌ای درخصوص عدالت فضایی منطقه‌ای از جمله «گفتمان دولت‌محور»، «گفتمان امنیت‌محور»، «گفتمان رشد‌محور» و «گفتمان توزیع‌محور» وجود دارد که فقط می‌توانند بعد عدالت توزیعی از عدالت فضایی را محقق سازند که زمینه‌ساز تحقق عدالت فرایندی هستند. در واقع عدالت فرایندی مکمل عدالت توزیعی برای رفع محرومیت و رهایی از نابرابری نامعقول و عدم تعادل منطقه‌ای است که در ادامه به‌اختصار توضیح داده می‌شود.

فراگفتمان انقلاب اسلامی



نمودار ۱. نظم‌های گفتمانی حاصل کار پژوهش حاضر

تحت تأثیر فراگفتمان انقلاب اسلامی از سال ۱۳۶۸ با تدوین برنامه‌های توسعه، چهار گفتمان دولتی میانی شکل گرفته است. بعد از جنگ ایران و عراق و خرابی‌های ناشی از آن و ضرورت سازندگی در جامعه، گفتمان سازندگی با دال مرکزی «توسعه اقتصادی» شکل گرفت که به رشد اقتصادی، ایجاد شکاف طبقاتی و کم‌توجهی به مسائل سیاسی و نهادهای مدنی منجر شد. دولت خاتمی دال خالی «توسعه سیاسی» را از حوزه گفتمان‌گونی به درون گفتمان جدید آورد و دال مرکزی گفتمان عدالت‌گرایانه دولت اصلاحات شد. دال‌های شناور آزادی، مشارکت، جامعه مدنی، گفت‌وگوی تمدن‌ها، آزادی مطبوعات و رسانه، آزادی بیان و... پیرامون توسعه سیاسی، نظامی معنایی را به‌وجود آوردند که گفتمان اصلاحات را هویت بخشیدند و گفتمان سازندگی را به حاشیه راندند. توسعه سیاسی به‌عنوان دال مرکزی مسدود و گفتمان عدالت‌محورانه فرایندی، هژمونیک و تثبیت شد.

از سال ۱۳۸۴ به‌مرور گفتمان اصلاحات دچار بی‌قراری و افول شد و هژمونی خود را از دست داد. گفتمان عدالت‌گرایی با دال مرکزی «عدالت» شکل گرفت و عناصر دیگری از مهرورزی، توسعه و پیشرفت و خدمتگزاری، رفاه برای عموم و... پیرامون دال مرکزی «عدالت» مفصل‌بندی شدند و با ساختار شکنی و غیریت‌سازی گفتمان سازندگی و اصلاحات، به گفتمان مسلط تبدیل شدند. این گفتمان، مدل‌های عدالت را در طرح‌های «مسکن مهر»، «سهام عدالت»، «هدفمندی یارانه‌ها»، «حمایت از فرودستان و مناطق پیرامونی» یافت که تلفیقی از رویکردهای پوپولیستی و نئولیبرالیستی بود، اما با به‌قدرت‌رسیدن حسن روحانی در انتخابات ۱۳۹۲، گفتمان جدیدی با واسازی و طرد گفتمان عدالت‌گرایی تحت عنوان «اعتدال‌گرایی» با دال مرکزی «اعتدال و میانه‌روی» شکل گرفت که عناصر دیگری از جمله دوری از بنیادگرایی، تنش‌زدایی، تعامل سازنده با جهان، تعامل مثبت با همه گروه‌های داخلی، دولت حداقلی، تغییر نگاه امنیتی به اقوام و واگذاری مدیریت محلی و منطقه‌ای به خودشان، الگوی توسعه ایرانی-اسلامی، قدرت ملی مبتنی بر ثروت ملی و... حول دال مرکزی اعتدال مفصل‌بندی شدند. این گفتمان‌های غالب دولتی، در برنامه‌های توسعه ایران چهار خرده‌گفتمان را شکل دادند که مانع توسعه مناطق مرزی مبتنی بر عدالت فضایی منطقه‌ای شدند. این گفتمان‌ها عبارت‌اند از: ۱. گفتمان دولت‌محور، ۲. گفتمان رشد‌محور، ۳. گفتمان توزیع‌محور و ۴. گفتمان امنیت‌محور.

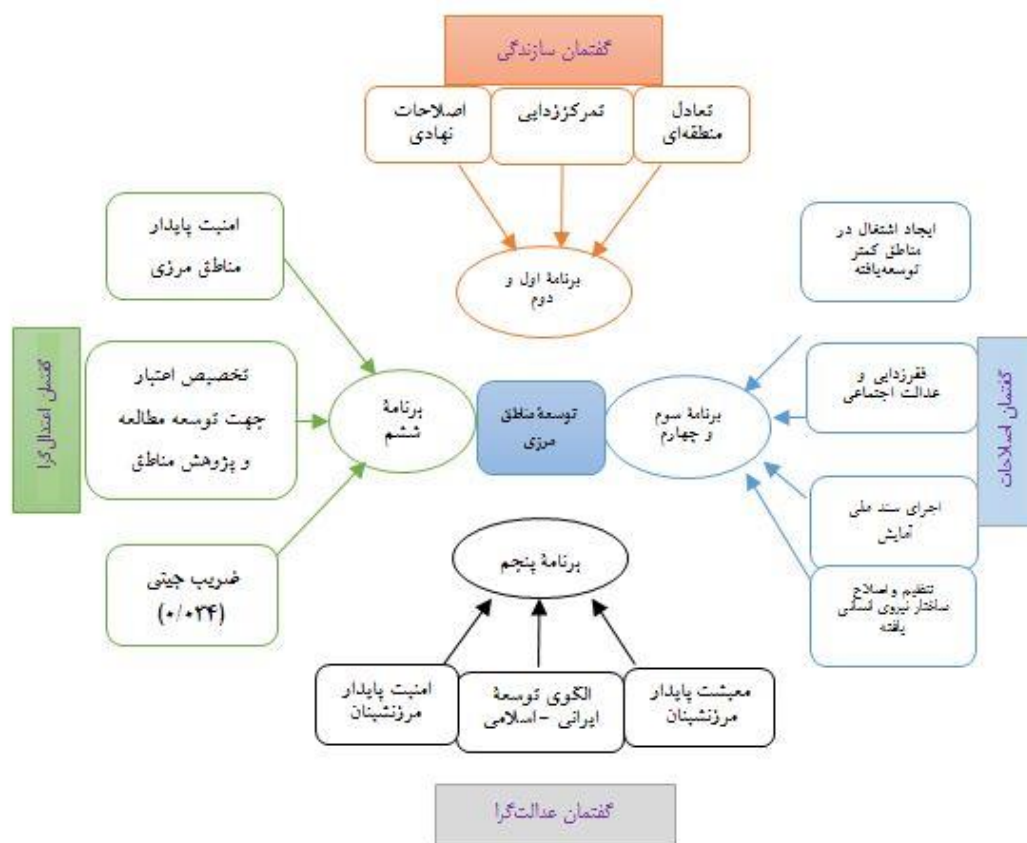
گفتمان دولت‌محور: در تمام برنامه‌های توسعه ایران، محور اصلی برنامه‌ریزی و اجرای برنامه‌ها در همه حوزه‌ها دولت است. راهبرد دولت حداکثری در گفتمان توسعه ایران غالب است؛ به‌ویژه در محرومیت‌زدایی و تعادل منطقه‌ای در بیشتر مواد و تبصره‌های برنامه‌های توسعه، گزاره «دولت موظف است» غالب‌بودن کنشگری دولت در برنامه‌های توسعه‌ای ایران را نشان می‌دهد و این پرکتیس گفتمانی متأثر از صورت‌بندی ساختار سیاسی-اجتماعی و نهادی سیستم برنامه‌ریزی (تهیه، تصویب، اجرا، ارزیابی و نظارت) جامعه ایران است. در تبصره و مواد متعدد برنامه‌های توسعه مرتبط با عدالت فضایی منطقه‌ای از جمله تبصره ۶ برنامه اول، تبصره ۲ برنامه دوم، ماده ۵ و ۱۴۳ برنامه سوم، ماده ۷۲، ۹۵ و ۱۹۹ برنامه چهارم، ماده ۱ برنامه پنجم و ماده ۶۳ برنامه ششم مستقیماً بر تکلیف وظایف دولت در راستای محرومیت‌زدایی و عدالت فضایی تأکید شده است. اگرچه سایر تبصره‌ها و مواد برنامه‌های توسعه هم بر نقش‌آفرینی دولت تأکید دارند. این گفتمان در مقابل «گفتمان مشارکت‌محور» بخش خصوصی و نهادهای مدنی قرار دارد. در برخی مواد از جمله بند ه و ح ماده ۹۵ آمده است: «ارتقای مشارکت نهادهای غیردولتی و مؤسسات خیریه، در برنامه‌های فقرزدایی و شناسایی کودکان یتیم و خانواده‌های زیر خط فقر، در کلیه مناطق کشور توسط مدیریت‌های منطقه‌ای و اعمال حمایت‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی برای افراد یادشده توسط آنان و دستگاه‌ها و نهادهای مسئول در نظام تأمین اجتماعی» که رویکرد ابزاری و حمایتی به آن‌ها دارد و بیشتر برای اقتناع افکار عمومی است. اما تنها ماده‌ای از برنامه‌های توسعه پنج‌ساله ایران که به مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها اشاره می‌کند، بند ج ماده ۱۱۹ برنامه چهارم توسعه است که دولت را موظف می‌کند تا «توسعه مشارکت همه‌جانبه همه ایرانیان براساس حق برابر شهروندی در نظام تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و مدیریت اجرایی کشور» را فراهم سازد. پارادوکس

گفتمان دولت‌محور و گفتمان مشارکت‌محور در این ماده به‌وضوح قابل‌توجه است و نیز بحث تمرکززدایی در راستای گفتمان مشارکت‌محوری در تقابل با تمرکزگرایی و گفتمان دولت‌محور در برنامه دوم توسعه مشاهده می‌شود. دولت هاشمی با اجرای طرح تعدیل ساختاری در راستای خصوصی‌سازی و آزادی اقتصادی، گام‌هایی در راستای گفتمان جهانی نئولیبرالیستی برداشت که در تقابل با گفتمان دولت‌محور بود. با وجود طرد این راهبرد، هنوز در همه دولت‌های ایران ردپای گفتمان نئولیبرالیستی دیده می‌شود.

گفتمان رشد‌محور: با وجود اینکه توسعه مفهومی کمی-کیفی و چندبعدی است، در تمامی برنامه‌های توسعه در ایران گفتمان اقتصادی رشد‌محور غالب است؛ به‌ویژه در اسناد نمونه این پژوهش که به عدالت فضایی منطقه‌ای اشاره می‌شود، کمتر به بعد کیفی و مسائل فرهنگی و سیاسی پرداخته شده است.

گفتمان توزیع‌محور: تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای با دو رویکرد به عدالت، قابل‌تحقق است. یکی عدالت فرایندی و پیشینی که با ایجاد فرصت برابر اقتصادی و سیاسی و بسترسازی برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها تحقق پیدا می‌کند. چنان‌که اشاره شد، جز ماده ۱۱۹ برنامه چهارم توسعه هیچ تبصره و ماده‌ای در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب در این خصوص برای تعادل منطقه‌ای نداریم و این یکی از موانع کلیدی در تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای است. اما گفتمان دوم و غالب در خصوص عدالت اجتماعی و محرومیت‌زدایی در راستای همان سلطه گفتمان رشد‌محور اقتصادی، گفتمان عدالت توزیعی و پسینی است که در برنامه‌های توسعه و اسناد بالادستی ایران در خصوص فقرزدایی و عدالت اجتماعی به توزیع امکانات آموزشی، بهداشتی و سایر منابع و درآمدهای جامعه اشاره می‌کنند.

گفتمان امنیت‌محور: در خصوص مناطق مرزی ایران با وجود اینکه نیمی از استان‌ها و جمعیت ایران در آن واقع شده است و اکثر استان‌ها و مناطق مرزی ایران براساس داده‌های آماری و شاخص‌های کیفی جزو مناطق محروم و توسعه‌نیافته‌اند، در برنامه‌های توسعه ایران واژه مرز و گزاره‌های مربوط به توسعه مناطق مرزی نایاب است. جز در ماده ۲۰۴ برنامه توسعه پنجم توسعه که به مسئله معیشت پایدار مرزنشینان توجه کرده است، هر جا از مرز بحث شده درباره امنیت پایدار مناطق مرزی و کنترل و سامان‌دهی مرزها بوده است. در واقع گفتمان امنیت‌محور در مقابل گفتمان توسعه‌محور در برنامه‌های توسعه و سیاست‌گذاری‌ها در مناطق مرزی گفتمان غالب است و این یکی از عوامل شکاف منطقه‌ای و عدم تحقق عدالت فضایی منطقه‌ای است. رویکرد امنیت‌محور غالب بر مناطق مرزی موجب عدم سرمایه‌گذاری بخش دولتی در حوزه صنایع بزرگ و مادر در این مناطق شده است. در نتیجه عدم اشتغال پایدار و بیکاری‌های آشکار و پنهان به یکی از معضلات مناطق مرزی تبدیل شده و مرزنشینان را برای تأمین معیشت خانواده‌ها مجبور به کولبری کرده است. این رویکرد امنیتی به این مناطق و عدم سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های اقتصادی و تجاری نظام‌مند و هدفمند، شکاف منطقه‌ای را تشدید و بازتولید می‌کند و هرچه بیشتر به بی‌عدالتی فضایی منطقه‌ای دامن می‌زند. اگرچه در ژانرهای مختلف به‌خصوص در مصاحبه‌های صورت‌گرفته با نقش‌های سیاسی و امنیتی مختلف در ایران از رویکرد امنیتی به مناطق مرزی و خصوصاً کردستان امتناع می‌کنند و مدام مطرح می‌کنند که نگاه امنیتی بر کردستان حکم نیست، گاهی در گوشه و کنار برخی از این مصاحبه‌ها، نگاه امنیتی آشکار می‌شود و نگاه امنیتی بر مرز، دال مرکزی گفتمان مردم منطقه کردستان در مصاحبه‌های صورت‌گرفته است.



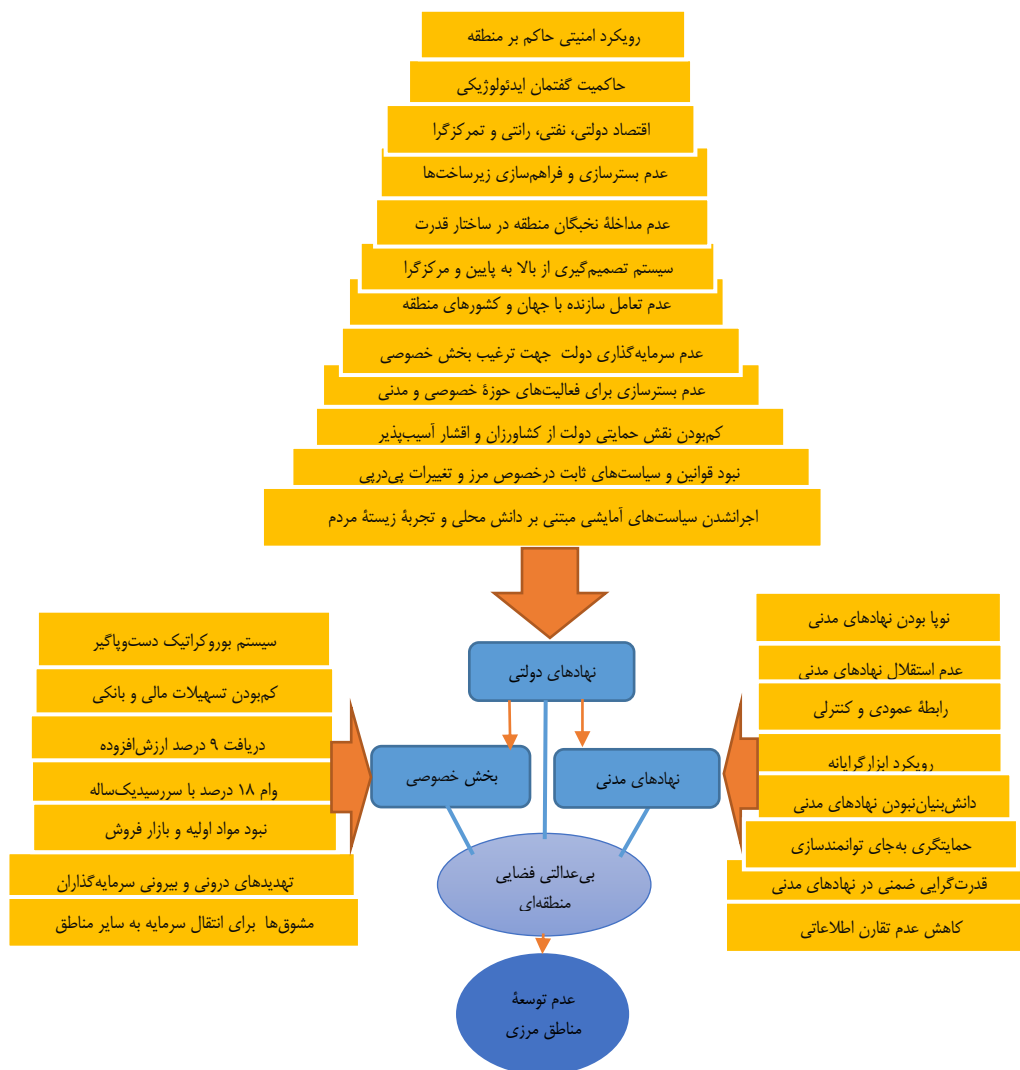
نمودار ۲. مفصل‌بندی برنامه‌های توسعه مناطق مرزی (عدالت فضایی منطقه‌ای)

در نمودار ۲ براساس تحلیل ساختار متن برنامه‌های توسعه منبعث از گفتمان‌های غالب دولتی، دال‌ها و گزاره‌هایی درخصوص توسعه مناطق مرزی مفصل‌بندی شده‌اند که جز برنامه پنجم توسعه، هیچ‌کدام از برنامه‌ها به‌طور مستقیم به توسعه مناطق مرزی نپرداخته‌اند. در واقع در سیاست و برنامه‌های توسعه ایران کمترین توجه به توسعه مناطق مرزی شده و آن هم در سطح تدوین صرف برنامه‌ها باقی مانده است؛ به‌طوری‌که هیچ‌وقت اجرایی و عملیاتی نشده است. به‌علاوه رویکرد امنیتی کاملاً بر آن غالب است و براساس تحلیل ساختار متن، دوگانه «مرز و امنیت» به‌جای دوگانه «مرز و توسعه» بر آن مستولی است.

۴-۵. ذهنیت اجتماعی مردم منطقه مرزی کردستان به سیاست‌های اجتماعی

در چارچوب راهبرد حکمرانی مطلوب، به‌منظور سنجش ذهنیت اجتماعی مردم منطقه مرزی کردستان مصاحبه‌ای با سه گروه از افراد جامعه یعنی کارگزاران دولتی، بخش خصوصی و مدنی صورت گرفت تا نگرش و ذهنیت آن‌ها به سیاست‌گذاری‌های توسعه مناطق مرزی و خصوصاً مناطق مرزی استان کردستان (بانه و سقز) سنجش شود. مصاحبه‌ها به‌منظور اعتباربخشی به یافته‌های پژوهشی تحلیل گفتمان انتقادی است که براساس تحلیل توصیفی صوری ساختار متن، گزاره‌های مشترک به شکل نمودار ۳ مفصل‌بندی شده

است که در تقابل با دل‌ها و گزاره‌های برنامه توسعه و مؤید تحلیل گفتمان متن سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه و تحلیل ناشی از دانش زمینه‌ای تحلیل‌گر است.



نمودار ۳. مفصل‌بندی ذهنیت اجتماعی مردم درخصوص عدم توسعه مناطق مرزی

بیشتر گزاره‌های مطرح‌شده از سوی مصاحبه‌شوندگان از جمله نگاه امنیتی بر کردستان، ایدئولوژی‌گرایی قومی و مذهبی، عدم حضور نخبگان کرد در ساختار قدرت، تمرکزگرایی، فراهم‌نشدن زیرساخت‌ها و عدم سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی، رابطه کنترلی و ابزاری با نهادهای مدنی، نبود مشوق‌ها و حمایت‌ها از بخش کشاورزی و دامداری، کمبود تسهیلات مالی و سیستم بوروکراتیک کسل‌کننده اداری و... در تقابل با مواد و تبصره‌هایی است که در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و سایر اسناد بالادستی برای

تعادل و توسعه مناطق محروم و مرزی به کار رفته است. براساس تحلیل متن مصاحبه‌ها، رابطه‌ای متعارض و متقابل بین گفت‌وگوهای مردم منطقه و گفت‌وگوهای مختلف غالب بعد از انقلاب درخصوص توسعه مناطق مرزی وجود دارد. این بدین معنی است که گزاره‌های حداقلی مطرح در اسناد بالادستی و به‌خصوص برنامه‌های توسعه‌ای پنج‌ساله ایران درخصوص محرومیت‌زدایی، تعادل منطقه‌ای و عدالت فضایی، اجرایی و عملیاتی نمی‌شود و موجب بدبینی فعالان اجتماعی و مدنی به برنامه‌های توسعه‌ای ایران شده است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

درخصوص عدم توسعه مناطق مرزی اگرچه نمی‌توان منکر اثرگذاری عوامل درون‌منطقه‌ای از جمله شرایط اقلیمی، طبیعی و شرایط فرهنگی-اجتماعی از جمله ارزش‌ها و باورها و روحیه کارآفرینی و تیپ‌های شخصیتی و روانی مردم آن منطقه شد، این توسعه‌نیافتگی بیشتر متأثر از عوامل برون‌منطقه‌ای مانند سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای منبعث از ایدئولوژی و قدرت حاکم بر جامعه است. یافته‌های پژوهشی اسکندری (۱۳۹۷) در تحلیل فضایی نابرابری منطقه‌ای در اقتصاد ایران بر نقش عوامل اجتماعی-اقتصادی، محیطی و سیاسی می‌پردازد که نشان می‌دهد عوامل سیاسی مهم‌ترین نقش را در کاهش نابرابری دارند که با یافته‌های این پژوهش هم‌راستا است؛ زیرا سیاست‌گذاری‌ها بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری نابرابری منطقه‌ای دارند.

درواقع توسعه مناطق مرزی و ایجاد عدالت فضایی منطقه‌ای تحت تأثیر نظم‌های گفتمانی هستند که متأثر از فراگفتمان ثابت حکومتی است؛ به‌طوری‌که این فراگفتمان، ساختارهای قدرت و اصول بنیادی خود را بنا می‌نهد و سایر گفت‌وگوها در چارچوب اصول فراگفتمان می‌توانند نظام معنایی و مفصل‌بندی خود را شکل دهند و به تبع آن ساختارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را بازتولید کنند. درون این فراگفتمان و گفت‌وگوهای متغیر دولتی، خرده‌گفتمان‌هایی در برنامه‌های توسعه‌ای شکل گرفته‌اند که در تقابل با همدیگر و گاهی مکمل یکدیگر هستند.

در حقیقت قدرت، نظام‌های گفتمانی را تولید می‌کند. محصول این روابط قدرت، نابرابری ناعادلانه است و قدرت برای توجیه این نابرابری و مشروعیت‌بخشی به وضعیت موجود، به ایدئولوژی نیاز پیدا می‌کند که این روابط نابرابر قدرت را در میان اقشار و گروه‌های مختلف جامعه تشریح و توجیه کند و جلوه‌ای طبیعی به آن ببخشد. فضای مرز به قول لوفور توسط قدرت، بازنمایی فضایی شده است و عاری از هر نوع توجه به مسائل فرهنگی، ارزشی، طبیعی و تجربه زیسته است. در مقابل این بازنمایی فضایی، فضای بازنمایی ضروری است که با فرهنگ و شرایط اجتماعی و تجربه زیسته مردم مناطق مرزی پیوند و همخوانی دارد.

با وجود اینکه نیمی از استان‌های ایران در مناطق مرزی قرار دارند، در برنامه‌های توسعه پنج‌ساله بعد از انقلاب درخصوص توسعه مناطق مرزی، جز ماده ۲۰۴ از برنامه پنجم توسعه که به سرمایه‌گذاری و معیشت پایدار مرزنشینان و شهرک‌های صنعتی مرزی می‌پردازد، ماده و تبصره دیگری درخصوص توسعه مناطق مرزی وجود ندارد و درجهایی که به تعادل و توازن منطقه‌ای اشاره شده، بیشتر در حوزه تخصیص اعتبارات و توزیع امکانات و ارائه خدمات است که در صورت عملیاتی‌شدن آن، تنها بعد عدالت توزیعی و نتیجه‌گرا از عدالت فضایی محقق خواهد شد، اما بخش اساسی و بنیادی عدالت فضایی یعنی عدالت فرایندی که بیشتر بعد سیاسی و آزادی و برابری فرصت‌ها در آن نمود پیدا می‌کند، مغفول مانده است؛ زیرا میزان مشارکت‌پذیری نخبگان مناطق مرزی در نقش‌های سیاسی کلیدی تصمیم‌ساز، نسبت به مناطق مرکزی خیلی کم‌رنگ است. در نتیجه ذهنیت فضا‌مند مرکز‌نشینان، به الگوسازی مرکز-پیرامون منجر خواهد شد. همچنین شکاف منطقه‌ای را بیشتر می‌کند و علاوه بر بی‌عدالتی پیشینی، بی‌عدالتی پسینی را دامن می‌زند و عدالت فضایی را با مشکل مواجه می‌سازد. یافته‌های حاصل از مصاحبه با مردم مناطق مرزی بانه و سقز و تأکید آن‌ها بر دال عدم حضور نخبگان کردستان در ساختار قدرت مؤید این واقعیت است. این یافته همسو با یافته‌های پژوهشی جونز، هاوکینز و ودز (۲۰۲۰)

است. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که سیاست انسجام سرزمینی که به توزیع امکانات و درآمدها متکی بود نتوانسته نابرابری منطقه‌ای را در «ولز» از بین ببرد و عدالت فضایی منطقه‌ای ابزاری برای درک و رفع نابرابری‌های اقتصادی اجتماعی و اقتصادی است که بر توانمندسازی منطقه‌ای متکی است. با این رویکرد، تحقق عدالت فرایندی بسترساز تحقق عدالت توزیعی هم می‌شود و به این شکل عدالت فضایی می‌تواند نابرابری‌های ناعادلانه منطقه‌ای را کاهش دهد.

یکی از عوامل تأثیرگذار در دستیابی به نهادهای قدرت، قومیت و مذهب مرزنشینان است که در کنار عامل مرزبودگی، مانع دستیابی مرزنشینان به نقش‌های سیاسی در ساختار قدرت و تشدیدکننده نابرابری منطقه‌ای است. در ایران متن‌های برنامه توسعه بیش از آنکه از مبانی علمی و الگوهای توسعه‌ای بهره‌مند شوند، از صورت‌بندی ایدئولوژیکی متأثر می‌شوند که در پی استمرار قدرت افراد، گروه‌های خاص و فضاهای جغرافیایی مرکزی هستند و افراد، گروه‌ها و فضاهای جغرافیایی پیرامونی و مرزی را از قدرت محروم می‌کند. دانش زمینه‌ای متأثر از ساختار فرهنگی و سیاسی فاعلان نهادی اقتدارگرا با صورت‌بندی پرکتیس‌های گفتمانی متأثر از این پرکتیس‌های اجتماعی، ساختار اجتماعی بی‌عدالتی فضایی-منطقه‌ای را بازتولید می‌کند؛ چرا که در مناطق مرزی ایران، بیشتر قومیت‌های متعدد از کورد، عرب، بلوچ و ترکمن و... قرار گرفته‌اند که اغلب آن‌ها اقلیت مذهبی هم هستند و براساس صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی غالب در ساختار قدرت، در ایران نمی‌توانند در این ساختار کنشگری چندانی داشته باشند تا با آن ذهنیت فضامند مرزنشینی بتوانند در پرکتیس‌های گفتمانی نقش‌آفرینی کنند. با تغییر در صورت‌بندی ایدئولوژی-گفتمانی قدرت‌ساز نهادی در ایران و ایجاد یک نظم گفتمانی جدید که بستر را برای دستیابی مردم مناطق مرزی به نقش‌های سیاسی کلیدی گفتمان‌ساز فراهم کند، می‌توان زمینه را برای رهایی از بی‌عدالتی اجتماعی فضایی ایجاد کرد. گفتمان‌های متعدد در ایران با تأکید بر برنامه‌های توسعه، همیشه به تغییر وضعیت موجود و شکافتن ساختار اجتماعی نابرابر اشاره کرده‌اند، اما این ظاهر گفتمان‌های مسلط در راستای افکار عمومی و افشار پایین جامعه و مشروعیت‌بخشی به عملکردهای خود بوده است؛ در صورتی که در بعد عملیاتی و اجرایی آن در جامعه، نشانه‌های از پیامدهای این گفتمان‌ها در راستای شکستن ساختار اجتماعی نابرابر نمایان نیست.

براساس تحلیل ساختار متن، واژه «مرز» در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه به‌جای دوگانه «مرز و توسعه» به‌صورت دوگانه «مرز و امنیت» بیشتر خودنمایی می‌کند. هرچند امنیت لازمه سرمایه‌گذاری و توسعه در هر زمان و مکان جغرافیایی خصوصاً در مناطق مرزی ایران است، گفتمان امنیت‌محور، مثل شمشیر دولبه‌ای است که هم می‌تواند مثبت و سازنده و هم منفی و مخرب باشد. رویکرد امنیتی تا زمانی که بسترساز شکل‌گیری گفتمان توسعه‌ای در مناطق مرزی ایران باشد، گفتمانی مثبت و سازنده است. اما اگر گفتمان امنیت‌محور بر گفتمان توسعه‌محور غالب شود و در تعارض با آن قرار گیرد و مانع سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های تولیدی و مولد، و مشارکت‌های مرزنشینان در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه شود، گفتمان امنیت‌محور منفی، آسیب‌زا و مخرب خواهد بود. در واقع دو مقوله توسعه و امنیت به‌ویژه در مناطق مرزی لازم و ملزوم یکدیگرند (احمدرش، ۱۳۹۷: ۱۹۶). براساس تحلیل گفتمان برنامه‌های توسعه و کنشگری سیاست‌گذاران و همچنین نگرش و ذهنیت اجتماعی مردم کردستان در خصوص مناطق مرزی می‌توان استنباط کرد که گفتمان امنیتی مناطق مرزی، غالب بر گفتمان توسعه‌محوری و در نتیجه مانعی در راه تعادل و توسعه مناطق مرزی ایران است.

براساس پارادایم ساختارگرایی، توسعه‌نیافتگی مناطق مرزی و به‌تبع آن کل جامعه ایران به ساختار اقتدارگرایانه ناشی از تمرکز سیاسی و تمرکز اقتصادی مبتنی بر نفت برمی‌گردد؛ زیرا این ساختارها مانع رشد سرمایه‌داری و انباشت سرمایه به‌عنوان موتور حرکت توسعه اقتصادی جامعه می‌شوند و براساس پارادایم عاملیت‌گرایی نظام معانی، باورها و عقاید و دانش کنشگران سیاسی و برنامه‌ریزان توسعه‌ای از عوامل عدم توسعه مناطق مرزی است. با این حال به‌نظر می‌رسد سیاست‌گذاران توسعه در ایران از یک سو معرفتی از

توسعه منطقه‌ای نداشته‌اند و فاقد دانشی مبتنی بر آمایشی سرزمینی بوده‌اند و از سوی دیگر ایدئولوژی و گفتمان حاکم بر جامعه به کنش‌های آن‌ها جهت می‌دهد. اما واقعیت آن است که وضعیت توسعه مناطق مرزی براساس رویکرد تلفیقی ساختار و عاملیت قابل تبیین است؛ زیرا توسعه نیافتگی مناطق مرزی هم ناشی از ساختار اقتدارگرایانه و هم عاملیت‌گرایی ایدئولوژیکی و فقدان معرفت توسعه‌ای است.

امروز که نابرابری در سطح سرزمینی در ایران شکل گرفته و عدم تعادل و شکاف منطقه‌ای را به وجود آورده است، دیگر گفتمان برابری برای ایجاد عدالت کارساز نیست. به قول هاروی باید گفتمان نابرابری به نفع محرومان و مناطق توسعه نیافته با دال مرکزی محرومیت‌زدایی هژمونیک شود و نظامی معنایی را شکل دهد که سایر دال‌های شناور پیرامون آن مفصل‌بندی شوند. پس «گفتمان نابرابری منطقه‌ای به نفع محرومان و مناطق مرزی» براساس اصل تفاوت‌ها، اصل نیازها و استحقاق‌ها باید به‌عنوان دال مرکزی گفتمان‌های غالب در آینده ایران تبدیل شود تا بتوان با گفتمان توسعه‌ای مرزگرا از حاشیه به متن حرکت کرد و نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های سال‌های قبل را جبران و جامعه را متعادل کرد.

به‌طور کلی لازم است برای توسعه مناطق مرزی مبتنی بر عدالت فضایی منطقه‌ای، نظم گفتمانی حاکم در ایران به‌جای رویکرد تقابلی و آنتاگونیستی، رویکرد تکاملی مبتنی بر عدالت فرایندی-توزیعی را با تأکید بر عدالت فضایی منطقه در پیش گیرد و برای تعادل و رهایی از محرومیت مناطق مرزی، الگوی ساختاری «مرکز-پیرامون» و اساس روابط ساختاری معکوس، الگوی «پیرامون-مرکز» از نو بازسازی شود. این گزاره با یافته‌های پژوهشی صفری شالی (۱۳۹۴) درخصوص گفتمان‌های عدالت اجتماعی در دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی همخوانی دارد که علت عدم موفقیت در تحقق عدالت اجتماعی را گسست گفتمان‌های دولتی مختلف در راستای عدالت اجتماعی می‌داند؛ به‌طوری‌که اجماع و پیوستگی و نگرش ترکیبی از توجه به برابری «فرصت‌ها و منابع» و درنظرگرفتن «استحقاق‌ها و شایستگی‌ها» به همراه «پرداختن به اصل جبرانی و مکانیسم حمایتی از آسیب‌دیدگان» در هیچ‌کدام از گفتمان‌های دولتی وجود نداشته است؛ در صورتی‌که این رویکرد ترکیبی از ضرورت‌های رهایی از محرومیت و عدم تعادل منطقه‌ای است.

مأخذ مقاله: مستخرج از رساله دکتری نویسنده اول با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی عدالت فضایی منطقه‌ای در برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی ایران (با تأکید بر توسعه مناطق مرزی، کردستان)» دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- ابراهیم‌زاده، عیسی، موسوی، میرنجف و کاظمی‌زاد، شمس‌الله (۱۳۹۱). تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران. *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، ۸(۱)، ۲۱۴-۲۲۵.
- ابراهیمی لویه، عادل (۱۳۹۱). تحلیل جامعه‌شناختی برنامه‌های توسعه روستایی در ایران. *رساله دکتری*. به راهنمایی محمدجواد زاهدی. تهران: دانشگاه پیام نور.
- احمدرش، رشید (۱۳۹۷). دیالکتیک مرز و توسعه: تحلیل جامعه‌شناختی دشواری‌های توسعه پایدار در مناطق مرزی غرب کشور. *دوفصلنامه توسعه محلی*، ۱۰(۲)، ۱۸۳-۲۰۶. <https://doi.org/10.22059/jrd.2019.71111>

- امان‌اله‌پور، انور (۱۳۹۵). بررسی و تحلیل میزان توسعه‌یافتگی و نابرابری‌های فضایی در استان کردستان. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به راهنمایی حسین نظم‌فر. اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- تودارو، مایکل (۱۳۹۱). *توسعه اقتصادی جهان سوم*. ترجمه غلام‌علی فرجادی. تهران: کوهسار.
- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. چاپ اول. تهران: سمت.
- حسین رضایی، محمد (۱۳۹۱). عدالت اجتماعی و جایگاه آن در برنامه‌های دوم، سوم و چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران. *رساله دکتری*. به راهنمایی محمدابراهیم موحدی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- حسینی فر، عبدالرحمن و امیری پریان، فاطمه (۱۳۹۳). تحلیل گفتمان به‌مثابه روش. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۵(۱)، ۴۹-۶۷.
- رستم‌زاده، سعیده (۱۳۹۶). تحلیل گفتمان سیاست‌های رفاهی پس از انقلاب اسلامی با تأکید بر دولت میرحسین موسوی و دولت محمود احمدی‌نژاد. *رساله دکتری*. به راهنمایی محمدرضا غلامی. گیلان: دانشگاه گیلان.
- رحمتی، خسرو (۱۳۹۳). تحلیل نابرابری‌های فضایی بر پایه شاخص‌های اجتماعی نمونه موردی: شهرستان میاندوآب. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. به راهنمایی شهرپور روستایی و بهمن هادلی، تبریز: دانشگاه تبریز.
- رضا اسکندری، محمد (۱۳۹۷). تحلیل فضایی نابرابری منطقه‌ای در اقتصاد ایران. *رساله دکتری*. به راهنمایی علی‌رضا پورفرج و نادر مهرگان، اردبیل: دانشگاه محقق اردبیلی.
- زائر کعبه، رحیم (۱۳۹۶). زمینه‌های جامعه‌شناختی تکوین گفتمان‌های عدالت اجتماعی در ایران: مطالعه موردی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی. *دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۵(۲)، ۹۳-۱۲۲.
- <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22520732.1396.5.11.4.8>
- عنبری، موسی و عبده‌زاده، سیروان (۱۳۹۹). بساخت اجتماعی پدیده کولبری در مناطق مرزی غرب ایران (واکاوی زیست‌جهان انتقادی کنشگران محلی در شهرستان بانه). *دوفصلنامه توسعه محلی*، ۱۲(۱)، ۱۵۳-۱۸۵.
- <https://doi.org/10.22059/jrd.2020.305267.668564>
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فیض‌آبادی، یاسر و ملکی، فاطمه (۱۳۹۴). بررسی و مقایسه توسعه‌یافتگی مناطق روستایی استان‌های ایران. *فصلنامه رشد و توسعه اقتصادی*، ۵(۲۰)، ۶۹-۸۰.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشرنی.
- هاروی، دیوید (۱۳۷۶). *عدالت اجتماعی و شهر*. ترجمه فرخ حسامیان و همکاران. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری شهرداری تهران.
- Aghagolzadeh, Ferdous (2007). Critical discourse analysis. First Edition. Tehran: Scientific and Cultural. (*In Persian*)
- Ahmadresh, Rashid (2018). Dialectics between Border and Development (Sociological Analysis of the Problems of Sustainable Development in the Western Border Regions of the Country). *Local Development Quarterly*, 10(2), 183-206. (*In Persian*) <https://doi.org/10.22059/jrd.2019.71111>
- Anbari, Musa and Abdezadeh, Sirvan (2020). Social construction of Kolbari phenomenon In the Border Areas of Western Iran (Exploring the Critical Life World of Local Activists in Baneh County) *Local Development Quarterly*, 12(1), 153-185. (*In Persian*). <https://doi.org/10.22059/jrd.2020.305267.668564>
- Amanolepour, Anwar (2015). Investigating and analyzing the level of development and spatial inequalities in Kurdistan province. Master's thesis. Under the guidance of Hossein Nazmfar. Ardabil: Mohagheh Ardabili University. (*In Persian*)
- Ebrahimzadeh, Isa, Mousavi, Miranjaf and Kazemizad, Shamsullah (2011). Spatial analysis of regional inequalities between border and central regions of Iran. *International Quarterly of Geopolitics*, 8(1), 214-225. (*In Persian*) https://journal.iag.ir/article_56080_c64cda53485ca903a6c44a7f85c42182.pdf

- Ebrahimi Loya, Adel (2013). Sociological analysis of rural development programs in Iran. Ph.D. Thesis. Under the guidance of Mohammad Javad Zahedi. Tehran: Payam Noor University. (In Persian)
- Bhatia, V. K., & Rai, S. C. (2004). Evaluation of socio-economic development in small areas. *Indian Society of Agricultural Statistics, IASRI Campus, Library Avenue, Pusa, New Delhi, 110*, 012.
- Dufaux, F. (2008). *Birth announcement, justice spatial/spatial justice*. Retrieved from www.Jssj.org
- Faizabadi, Yaser and Maleki, Fatemeh (2014). Survey and comparison of the development of rural areas in the provinces of Iran. *Economic Growth and Development Quarterly, 5(20)*, 69-80. (In Persian).
- Fairclough, N. (1989). *Language and Power*. London: Longman.
- Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. Cambridge, UK: Polity Press.
- Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- Fairclough, Norman (2001). Critical analysis of discourse. Translated by Fatemeh Shaistapiran and colleagues. Tehran: Media Studies and Research Center. (In Persian)
- Fairclough, N. (2009). A dialectical-relational approach to critical discourse analysis in social research. *Methods of Critical Discourse Analysis, 2*, 162-187. Retrieved from
- Hafeznia, Mohammad Reza (2011). Political geography of Iran. First Edition. Tehran: Side. (In Persian)
- Harvey, D. (1996). *Justice, Nature and the Geography of difference*. Blackwell.
- Harvey, David (1998). Social justice and the city. Translated by Farrokh Hasamian and colleagues. Tehran: Urban Planning and Processing Company of Tehran Municipality. (In Persian)
- Hasanifar, Abdur Rahman and Amiri Paryan, Fatemeh (2013). Discourse analysis as a method. *Contemporary Political Essays, 5(1)*, 49-67. (In Persian).
- Hosseini Rezaei, Mohammad (2011). Social justice and its place in the second, third and fourth development programs of the Islamic Republic of Iran. Ph.D. Thesis. Under the guidance of Mohammad Ibrahim Mohadi, Tehran: Allameh Tabataba'i University. (In Persian)
- Jorgensen, Marian and Phillips, Louise (2011). Theory and method in discourse analysis. Translated by Hadi Jalili. Tehran: Nashrani. (In Persian)
- Kaaba Zaar, Rahim (2016). Sociological contexts of the development of social justice discourses in Iran: a case study of the governments after the Islamic revolution. *Biannual scientific-research journal of political sociology of the Islamic world, 5(2)*, 122-93. (In Persian). <https://dori.net/dor/20.1001.1.22520732.1396.5.11.4.8>
- Rostamzadeh, Saideh (2016). Discourse analysis of welfare policies after the Islamic revolution with an emphasis on Mirhossein Mousavi and Mahmoud Ahmadinejad government. Ph.D. Thesis. Under the guidance of Mohammad Reza Gholami. Gilan: University of Gilan. (In Persian)
- Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Lefebvre, H. (1991). *The Production of Space*. Translated by Donald Nicholson-Smith. Blackwell.
- Marshall, T. H. (1964). *Class, Citizenship and Social Development*. Chicago: University of Chicago Press.
- Ortiz, I. (2007). *Social Policy*. UN DESA Policy Notes. Retrieved from: <https://ssrn.com/abstract=1001486>
- Rahimi, M., & Amalsaleh, E. (2008). Discursive Representation of the Winner and Loser: The Case of Reports. *IJAL, 11(1)*. <http://ijal.khu.ac.ir/article-1-75-en.html>
- Rahmati, Khosrow (2014). Analysis of spatial inequalities based on social indicators, case example: Miandoab city. Master's thesis. Under the guidance of Shahrivar Raushi and Bahman Hadili, Tabriz: Tabriz University. (In Persian)
- Rawls, J. (1971). *A theory of justice*. Oxford University
- Reza Eskandari, Mohammad (2017). Spatial analysis of regional inequality in Iran's economy. Doctoral dissertation. Under the guidance of Alireza Pourfaraj and Nader Mehrgan, Ardabil: Mohaghegh Ardabili University. (In Persian)
- Soja, E. (2009). The city and spatial justice. *Justice spatiale/Spatial justice, 1(1)*, 1-5.
- Todaro, Michael (2011). Economic development of the third world. Translated by Gholam Ali Farjadi. Tehran: Kohsar. (In Persian)
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology: A Multidisciplinary Approach*. London: Sage.
- Walsh, M., Stephens, P., & Moore, S. (2000). *Social policy & welfare*. Nelson Thornes.

Kaaba Pilgrim, Rahim (2016). Sociological contexts of the development of social justice discourses in Iran: a case study of the governments after the Islamic revolution. *Biannual scientific-research journal of political sociology of the Islamic world*, 5(2), 122-93